

## امان الله خان، قهرمان بد شانسی مدرنیزاسیون:

### بخش نخست

"امان الله خان، قهرمان بد شانسی مدرنیزاسیون" عنوان فصل نهم کتاب مشهور "ظهور افغانستان معاصر" رساله دوکتورای گریگورین پروفیسور تاریخ دانشگاه تکزاس آمریکا میباشد که در سال 1969 به زبان انگلیسی چاپ شده است. در این عصر روحیه عدم اعتماد به نفس که سر به آستان بیگانگان ماندن جزء "افتخارات ملی" شده است و آزادی و استقلال ما با گرفتن یک کرسی بی ارزش از همه بیشتر و بیشتر توسط مکتب رفتگان ما معامله می شوند، ترجمه این اثر تحقیقی یک دانشمند خارجی را که نمادی از استقلال خواهی یک شاه وطنخواه و روشنفکران متعهد بر علیه استعمار و نیروهای تاریخ زده کشور ما را به نمایش میگذارد، به مناسبت فرارسیدن نودمین سالروز استقلال به همه روشنفکران و منورین وطن که هنوز هم به روح استقلال خواهی و مبارزه علیه جهالت و سیاه اندیشی ایمان دارند و حاضر به هیچگونه معامله گری و سر گذاشتن در پای دارندگان زر و زور نیستند، تقدیم می کنم.

ترور حبیب الله جرقه ای برای بدست آوردن قدرت بین قوای رفورمیست- مدرنیست و محافظه کار سنتی در افغانستان شد. امان الله خان جوانترین فرزند امیر گروه رفورمیست را رهبری می کرد و نصرالله خان برادر امیر گروه اپوزیسیون محافظه کار را. نصرالله نه تنها به نمایندگی از دسته ضد-انگلیس در دربار بلکه نیز به طرفداری از آنها که مخالف نوآوری تکنالوژی و تغییر، خصوصاً تغییر از بالا بودند، سخن میگفت.

نتیجه مبارزه برای کسب قدرت بیشتر به وسیله پیشامد های سیاسی تعیین می شد تا به وسیله ملاحظات ایدئولوژیک. علیاحضرت مادر امان الله خانم مقتدر پادشاه مقتول و عضو قبیله قدرتمند بارکزیایی بود.<sup>1</sup> موقعیت پرنفوذ و پر قدرت او چشم انداز سیاسی شهزاده جوان را بالا برد. افزون بر آن امان الله هم حاکم ولایت کابل و هم در هنگام ترور در آنجا بود و کنترل اسلحه خانه، پادگان و خزانه را در دست داشت.<sup>2</sup> بر علاوه سنتگرایان در این جریان یک سلسله اشتباهات تکتیکی مرتکب شدند: در سراسیمگی پی گیری ترور، آنها موفق نشدند که ابتکار تحقیق درست جنایت را در دست گیرند. نصرالله در جلال آباد شتابزده اعلان پادشاهی کرد، و غفلت نمود که با رؤسای قبایل مشورت نماید. این اشتباهات به دست امان الله سلاح نیرومند روانشناسانه و سیاسی را عرضه نمود. او خود را به حیث پادشاه قانونی معرفی کرده، و آخرین همراهان امیر را در جلال مظنون دانسته، آنها را محکوم و تحقیق و رسیدگی قتل شاه را مطالبه نمود.

به یمن شهرت شخصی امان الله، پشتیبانی بارکزیایی ها، و حمایت ارتش (تا اندازه در اثر بالا بردن معاش افراد عادی و افسران)<sup>3</sup> او به حیث امیر نظام شاهی افغانستان اعلام شد (21-22 ماه فیروزی سال 1919) برای تأیید این او ادعا نمود که مشروعیت و قیمومیت حکمرانی او ناشی از تأیید «ملت افغان»<sup>4</sup> می شود. امیر جدید در نخستین بیانیه اش ملت و ارتش را مخاطب قرار داد و عمداً هر گونه ذکری از دستگاه مذهبی را از بیانیه اش حذف نمود. یکی از نخستین اقدام هایش دستور دستگیری کاکایش و اکثر همراهان حبیب الله و در قید نگاه داشتن آنها تا زمان نتیجه تحقیقات ترور بود. این خود یک حرکت زیرکانه ای بود که رهبران نیروهای سنتگرا و تا زمانی حتا نیروهای میانه رو را بسیج نمود: در بین این دستگیری ها، تعداد زیادی از فامیل مصاحبان، منجمله نادر خان سر قوماندان

نیروهای افغانی بودند که به زودی بیگناه شناخته شده و از قید آزاد شدند. نصرالله در زندان وفات نمود. امان الله بعد از آنکه کنترل تمام کشور را در دست گرفت اعلام استقلال کامل افغانستان را نمود، کاری که نتیجه آن جنگ سوم افغان و انگلیس شد.<sup>5</sup>

تاریخ‌نویسان افغانستان، انگلیس و روسیه روی علت اصلی بروز جنگ سوم افغانستان و انگلیس موافقت ندارند. افغانها ادعا میکنند که جنگ به وسیله انگلیسها بالای آنها تحمیل شد، اما آنها در مورد این پرسش که چه کسی عامل واقعی شروع جنگ بود، دوپهلو سخن میگویند.<sup>5</sup> تمام آثار ادبی- تاریخی افغانستان پیروزی کامل نظامی و سیاسی را ادعا میکنند.<sup>6</sup> موقف رسمی انگلیس همانگونه که در آن زمان در بسیاری از انتشارات رسمی انگلیسی با جزئیات شرح داده شده است، ریشه اصلی جنگ را آنها در آرزوها و طرحهای غیرواقعینانه افغانها می دانند.<sup>7</sup> به اساس این طرز دید، افغانها می خواهند که از حرکت ناسیونالیستی در هند استفاده نموده، پتانها را تقویت کنند و از آنها برای باز پس گرفتن پنجاب پشتیبانی نمایند.<sup>8</sup> سایر نویسندگان انگلیسی تأکید می ورزند که ملاحظات سیاسی داخلی امان الله را به فعالیت واداشت که ابتکار این منازعه را در دست گیرد. سایکس Sykes به گونه مثال می نویسد که امان الله با محکومیت نصرالله و آزاد نمودن اعضای مظنون خانواده مصاحبان آن قدر ملاها و ارتش را از خود دور ساخت که «شاه جوان و بی پروا» سر انجام به این نتیجه رسید که او می تواند ملت را دوباره فقط به وسیله اعلام جهاد علیه انگلیس متحد کند.<sup>9</sup> مولسورت Molesworth نیز علت فوری و بلافاصله جنگ را در وضعیت داخلی افغانستان می بیند. او مدعی است که امان الله شدیداً مظنون به در دست داشتن به قتل پدرش بود و او به هند به مثابه یک سرگرمی درخور و مناسب و عوام پسند (پوپولوستی) برای انحراف اذهان حمله می نمود.<sup>10</sup> تمام منابع انگلیسی ادعای پیروزی نظامی بریتانیای کبیر را دارد.

منابع متأخر روسی در مورد مقصر جنگ به گونه منظم و حسابی، امپریالیسم انگلیس را سرزنش میکنند و ادعا دارند که انگلیس جنگ متجاوزانه ای را شروع نمود و افغانها را مجبور نمود که برای دفاع از کشور بومی و آزادی شان اسلحه بدست گیرند.<sup>11</sup> تاریخ‌نویسان روسی موفقیت جنگ استقلال افغانستان را بسیار به خود نسبت میدهند به گونه مثال: آخ بوباکوژایف A.Kh. Bobakhodzhaev تأکید می ورزد که این «آزادی» ارتش سرخ (23 می 1919) و به رسمیت شناختن دیپلماتیک افغانستان توسط جمهوری اتحاد شوروی بود که مانع برنامه انگلیس در آغاز حمله مجدد به فارس یا بخارا شد.<sup>12</sup>

علی رغم تمام این مکتبهای متنوع فکری، پیدایش و تکوین جنگ سوم افغان و انگلیس را باید در پیشرفت ناسیونالیسم افغانی و خیزش انتظارات اجتماعی و سیاسی در کشور جستجو نمود. امان الله به وعده اش در نخستین سخنرانی اعلام پادشاهی اش که رعیتش را به «استقلال کامل» میرساند، ارزش زیاد قایل بود و این قول در براه اندازی افکار عامه افغانها در پشتیبانی از او نقش مهمی داشت.<sup>13</sup> به این منظور او قادر بود که سنتگرایان را جلب نماید و ناسیونالیسم را در مسیر مدرنیسم هدایت کند. بنابراین او قویاً متعهد بود که یا به وسیله مذاکره و یا از طریق نظامی استقلال کامل را بدست بیاورد. خط سیری که او به پادشاهی رسید، انحرافی بود از الگوی سنتی و برداشتی که به وسیله دستورالعملهای قبایلی و قوانین اسلامی تعیین شده اند، که در ذات خود دلالت ضمنی به مفهوم ضرورت ملی دارد. در سال 1919 هیچ حاکمی نمی توانست بدون تعهد و التزام به استقلال کامل افغانستان مقتدرانه

---

\* عنایت الله خان، کسی که از طرف حبیب الله به حیث جانشین او انتخاب شده بود، قربانی رقابت نصرالله و امان الله شد. عنایت الله که یک شخص میانه رو سیاسی ویسترنایزر westernaizer (اصطلاح ویسترنایزر westernaizer اصلاً به سده نوزده روشنفکران روسی برمی گردد که سرنوشت عمومی تاریخی با غرب را به رسمیت می شناسند. مترجم) بود، به مجرد مرگ پدرش کاکای خود نصرالله را به حیث امیر به رسمیت شناخت. نصرالله بعد از او به حیث نایب السلطنه مقرر نمود. پی آمد منطقی آن این بود که او در نتیجه مبارزه قدرت به مثابه وارث ذیحق تاج شاهی نادیده پنداشته شد. بهر صورت امان الله نه علیه عنایت الله، بلکه علیه نصرالله ستیز نمود، بنابراین عنایت اله همراه با دیگر همراهان حبیب الله دستگیر شد. بعدها از زیر نظارت بودن در خانه آزاد شد، با امان الله آشتی کرد و او را به حیث امیر به رسمیت شناخت. در سال 1929 وقتی امان الله کشور را ترک نمود، عنایت الله پادشاه شد، اما صرف برای چند روزی، او سالهای باقیمانده را در تبعید گذراند.

اعمال قدرت کند. سایکس Sykes تلویحاً این را تصدیق میکند، وقتی او می نویسد که بعد از جنگ جهانی اول بنا بر «خدمت فوق العاده حبیب الله استقلال افغانستان باید حتماً» و بدون وقفه به رسمیت شناخته می شد. به وسیله یک چنین عمل سیاستمداران ای امیر که محبوبیتش را باخطر وفاداری به اهداف ما از دست داده بود، ممکن آنرا را دوباره باز می یافت و از مرگ نجات پیدا میکرد. این تراژیدی بدون تردید باعث جنگ سوم افغان و انگلیس شد.<sup>14</sup>

روشی را که امان الله برای بدست آوردن استقلال کامل انتخاب نمود، اطلاع دادن یک عمل انجام شده به دولت انگلیس در هند بود. او به نماینده انگلیس به هند (وایسرای) جلوسش را بر تخت شاهی خبر داد و اعلان استقلال کامل نمود.<sup>15</sup> پاسخ وایسرای بسیار آهسته و گند بود، وقتی هم جواب داد پاسخ اش طفره بود و هیچ مراجعه مستقیم به اعلان استقلال ننمود. انگلیس ها این موضع را اتخاذ نمودند که قرارداد با-حبیب الله یک موافقت نامه دودمانی بوده و نه موضوعی، که بتواند یک جانبه منسوخ شود. این موضعگیری به مثابه یک تعجب و شگفت کلان به افغانها نرسید، زیرا آنها این را مسلم می دانستند که «قدرتی که استقلال افغانستان را گرفته است، برای آنها حق شانرا به آسانی و بدون جنگ نخواهد داد.»<sup>16</sup>

افغانها آمادگی کامل برای بروز جنگ گرفته بودند و تلاش نمودند که از پیشرفت های بعد از جنگ در آسیای مرکزی و احساسات ملی در هند برای پیشبرد اهداف شان استفاده کنند. آنها شدیداً بین قبایل پشتون آمادگی برای جنگ می گرفتند، تبلیغات ملی- مذهبی می نمودند، و در کمربند قبیله ای اسلحه توزیع می کردند. این کوشش با شور و ذوق زیادی به وسیله افغانها استقبال می شد و امیدواری ارتش و عده ای از قبایل مرزی را که از استقلال کامل طرفداری میکردند، بالا برد.<sup>17</sup> رهبران افغان به تمام افغانهای که مسلمانان و وطن دوستان واقعی اند اصرار می ورزیدند که خود را برای مبارزه علیه بریتانیای کبیر «دشمن همیشگی استقلال افغانستان» آماده کنند.<sup>18</sup> انگلیسها نیز خود را آماده میکردند و وقتی مذاکرات بین دو کشور به نتیجه نرسید، عداوت شروع شد. بنا بر چندین دلیل زمان جنگ برای هدف افغانها آماده بود. امپراتوری روسیه از هم پاشیده بود، آلمان، ترکیه و شوروی استقلال افغانستان را به وسیله قرارداد Brist Litofsk به رسمیت شناخته بودند. در هند همچنین و در مصر اختلال های گسترده سیاسی و اجتماعی وجود داشت، ناسیونالیست های هند علیه استفاده قوا و سرمایه هند برای اهداف امپریالیستی اعتراض نمودند.<sup>19</sup> در حالیکه مردم از ارتش انگلیس تقاضای رفع بسیج عمومی (موبلیزه کردن) و کاهش بار مالی تعهدات امپراتوری انگلیس را می نمودند.<sup>20</sup> به قول هارولد نیکولسون Harold Nicolson افغانها و سایر ناسیونالیست های آسیا معلوم می شده که به متلاشی شدن سیستم قدرت بریتانیای کبیر پی برده بودند و قوای متحد در مقابل رئیس جمهور ویلسون و روسیه متعهد به «قبولی پرنسیب حق خود ارادیت و عدم انضمام» شده بود. نیکولسون می گوید: «حتا در ذهن ناخودآگاه ساده ترین انسان، امپریالیسم به معنی تخلف و تخطی از این پرنسیب ها بود. اتحادیه تجارتي کهن The Concer of Europ منحل شده بود. بصورت آنی تریبونالی (دادگاه) به وجود آمده بود که در آن علیه دستگاه جنگی قدرت غربی، اعتراض ممکن بود. این تریبونال، تریبونال جهانی بود که با افکار عمومی اروپایی در تفاوت بود.»<sup>21</sup>

در جریان جنگ قوای هوایی سلطنتی انگلیس، جلال آباد و کابل را بمباردمان نمود، در جلال آباد که دو بار بمباردمان شد، تأسیسات نظامی تا حدودی تخریب شد، در کابل به فابریکه حربی و سنگر و استحکامات شهر اصابت کرد.<sup>22</sup> با وجود آمادگی افغانها، آنها برای چنین محاربه ای آماده نبودند. ارتش آنها از نظر سازماندهی و لوژستیک ضعیف بود و نمی توانست در مقابل یک منازعه بزرگ و طولانی ایستادگی کند. در نتیجه جنگ به یک سلسله حملات کوچک ابتکاری تبدیل شد. ارتش افغانستان نتوانست و قادر نبود که یک پیشرفت عمومی بکند. یگانه موفقیت نظامی اش تسخیر سنگر و

\* جنگ وقتی بروز نمود که قوای منظم افغانستان در چندین نقطه از خط فاصل گذشتند و نقاط استراتژیک را در دره خیبر اشغال نمودند. دولت هند برتانوی با اقدام ها نظامی عمل متقابل کردند و فرمانده کل اعتراض شدیدی به امیر فرستاد و از او مطالبه نمود که «گامهای فوری برای رفع و جلوگیری از اقدام هیاش» بردارد. مراجعه شود به . Communique at the IndiaOffice In the Near East, Mag 16, p 449

استحکامات تال به وسیله قوای نادر خان بود که دستاورد آن باعث پشتیبانی قبایل وزیری و مسهود شد.<sup>23</sup> بهر صورت افغانها پشتیبانی همگانی اقوام پتان (پشتون) را بدست نیاوردند، همان طوری که انتظارش را داشتند. به یمن یک کامپاین فعال سیاسی و نظامی هدایت شده به وسیله مقامات انگلیسی و شکست افغانها در خیبر، از یک قیام سرتاسری اقوام پتان جلوگیری شد.\*  
افغانها که بی میل و ناتوان در پیشبرد یک جنگ طولانی در مقابل یک دشمن مافوق از نظر تخریکی بودند تقاضای صلح و دوستی را در 28 می 1919 نمودند. بنابر مقاومت سرسخت افغانها و ترس دایمی از قیام عمومی کمر بند قبیله ای، انگلیسها متارکه جنگ را قبول نمودند و در معاهده راولپندی به تاریخ 8 اگست سال 1919 افغانستان را به مثابه کشوری که دارای حق خود ارادیت کامل می باشد، به رسمیت شناختند.<sup>24</sup> (انگلیسها متعاقباً سهمیه شانرا به امیر لغو نموده و صدور اسلحه از طریق هند را متوقف ساختند.) امان الله بهای استقلال افغانستان را پرداخت، بهر صورت او مجبور بود که خط دیورند را به رسمیت بشناسد.<sup>25</sup> نتیجه اش این بود که به انگلیسها اجازه بدهد که موقعیت شانرا در کمر بند قبایلی پتانها تقویت نمایند و امیدواری افغانها را در مورد کنترل معنوی و سیاسی شان در آن مناطق تیره و تار کند.

### سیاست خارجی امان الله:

بعد از کمی سردرگمی و تردید سیاست خارجی امان الله مسیرهای مختلفی را تعقیب کرد: او روابط دیپلماتیک را با روسها برقرار ساخت، به مرور روابط افغانستان را با انگلیس عادی نمود و تلاش برای همبستگی و همکاری با جهان اسلام را نمود. او قادر شد که توازن قدرت را که به وسیله مواد پیمان نامه انگلیس و روس برهم خورده بود دوباره برقرار سازد. مهم تر از آن استقلال عمل جدید افغانستان، برایش اجازه میداد که مطالبات اتحاد شوروی و انگلیسها را از طریق استفاده کردن یکی در مقابل دیگری، موازنه کند.

حتا قبل از آنکه افغانستان استقلال خود را بدست آورده باشد، امان الله آرزوی برقراری «روابط دایمی، مستقل و دوستانه» اش را با روسها در جریان گذاشته بود. در 7 اپریل سال 1919 به زودی بعد از جلوس دونامه به مسکو فرستاده شد، یکی از طرف محمود طرزی وزیر خارجه به آدرس کمیساریت وزارت خارجه روسیه که در آن به «رئیس جمهور کبیر جمهوری روسیه [ک - لینین] از بر تخت نشستن امیر خیراندیش، امان الله» خبر داده بود. نامه دومی، نامه شخصی امان الله به «رئیس جمهور محترم جمهوری بزرگ روسیه» فرستاده شده بود. در این نامه امان الله بر این واقعیت تأکید می ورزد که افغانستان آزاد و مستقل است و متذکر می شود که «روانشناسی افغانها همیشه در خود، تفکر برابری، انسانیت و آزادی را حمل میکرده است»<sup>26</sup>

لنین به 27 می 1919 پاسخ داد، و به امیر و مردم افغانستان به مناسبت دفاع قهرمانانه آنها برای آزادی تبریک گفت و پیشنهاد برقراری روابط دیپلماتیک را قبول نمود.<sup>27</sup> در همان ماه یک هیئت اعزامی «افغان» تحت سرپرستی مولوی برکت الله به مسکو رسید. او داشتن هرگونه مقام رسمی در دولت افغانستان را رد نموده و تأکید ورزید که او نه یک کمونیست و نه هم یک سوسیالیست است، اما یک ناسیونالیست آسیایی علاقمند به خروج انگلیسها از هند می باشد. در این رابطه او اظهار نمود که روسها و ناسیونالیست های آسیا متحدین طبیعی می باشند.<sup>28</sup>

مقامات شوروی دقیقاً همین طور فکر میکردند. آنها امکانات بزرگی در اتحاد شوروی علیه بریتانیا، بویژه در موقعیت استراتژیک افغانستان به حیث راه به آسیا و تأثیرات بزرگ مذهب یون- ناسیونالیست

---

اکثر مهمندی ها و افریدی ها در جنگ بیطرف ماندند و مقامات انگلیسی اداره حفظ همکاری رهبران متعددی هندی و قبایل را محفوظ نگاهداشت. مراجعه شود به

• May 15, Communique of the India Office in the Near East, May 22-1919-p 477-and - June 13-1919 p.s

افغان بر مسلمانان هند می دیدند.<sup>29</sup> با توجه به اهمیت انعکاس ستیزه افغان و انگلیس در جهان اسلام، لینین حتا امان الله را تشویق می نمود که پان-اسلامیسم را به مثابه یک هدف تعقیب کند.<sup>30</sup> در یک نامه به تاریخ 27 نوامبر سال 1919 لینین نوشت که: «افغانستان یگانه کشوری مستقل و مسلمان در دنیا است و سرنوشت و وظیفه بزرگ اتحاد تمام مردم مسلمان در بند، را به دور آنها و رهبری آنها به سوی جاده صلح و استقلال گذاشته است.<sup>30</sup> این دو کشور قراردادی را در 13 سپتامبر 1920 در کابل امضا نمودند، این قرارداد در 28 فبروری 1921 به وسیله شوروی ها و به ماه اگست همان سال به وسیله افغانها به تصویب رسید.»<sup>31</sup> این معاهده افغانها را در موقعیت بسیار قوی تری در داد و ستد معاملات با انگلیسها قرار داد. افغانها از پرداخت پول گمرکی به تمام اموال شان در تمام قلمرو روسیه معاف شدند، که چه در خود روسیه و چه در خارج از آن که خریداری شده بود (ماده 6)، سالانه مبلغ یک میلیون روبل و کمک های دیگر قول داده شد (ماده 10). در ماده 8، «استقلال واقعی و آزادی بخارا و خیوه با قید این که هر گونه نظام دولتی که در آنجا مستقر باشد» به رسمیت شناخته شد. این توشه اعطایی بود به افغانها و موفقیت امان الله را به مراتب به مثابه قهرمان همبستگی اسلامی بالا برد. افغانها به سهم خود موافقت نمودند که به هیچ موافقت نامه نظامی و سیاسی ای که ممکن باعث زیان علایق جانبین (ماده 3) شود موافقت نکند و برای روسها اجازه داد شد که پنج قونسلگری در افغانستان باز نمایند (ماده 4). به قول روزنامه تایمز آف لندن (The times of London) روسها همچنین در صدد استقرار یک فرستنده قوی رادیو در کابل و فرستادن مهندسی روسی برای بهبود ارتباطات افغانستان بود. این روزنامه گمانه زنی میکند که چنین بهبودی ممکن شامل عمران یک جاده بهتری بین ترکستان و افغانستان، نصب یک خط تیلگراف بین کابل، قندهار و کشک در مرزهای شوروی و ایجاد یک پایگاه هوایی با هواپیماها و متخصصین روسی می شد.<sup>32</sup> همزمان امان الله به سوی برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای اروپایی و ایالات متحده امریکا حرکت کرد و به طرز مستور داد که پیام دیپلماتیک با تأکید بر این هدف به کشورهای مختلف بفرستد. هیئت به ریاست محمد ولی خان از بلجیم، فرانسه، انگلیس و کشورهای بالتیک، پولند، ایتالیا و ایالات متحده امریکا دیدار نمود.<sup>33</sup> بین سالهای 1921 و 1922 افغانها موفق به برقراری روابط دیپلماتیک با فرانسه، ایتالیا و آلمان شدند. در ایالات متحده هیئت از طرف رئیس جمهور هاردینگ Harding به 26 جولای 1921 پذیرفته شد، عملی که هم به رسمیت شناختن امان الله و هم استقلال افغانستان را شامل می شد.\* هاردینگ نیز نامه ای به امیر فرستاد و در آن به امیر مشوره داد که ایجاد نمایندگی دیپلماتیک در افغانستان ممکن باعث نگرانی های جدی شود.<sup>34</sup> برقراری مناسبات دیپلماتیک افغانستان بویژه با ترکیه و فارس از اهمیت خاصی برخوردار بود. ناسیونالیست های ترکی بویژه جمال پاشا نقش بزرگی در برقراری و استحکام روابط افغانستان با شوروی بازی کرد: آنها تلاشهای زیادی به خرج دادند که از بی اعتمادی افغانها نسبت به روسها بکاهند و آنها را معتقد سازند که روسها ممکن به جنبش پان اسلامی در شرق کمک کنند.<sup>35</sup> امان الله خود نقش و اهمیت ترکها را روشن نمود. یک نامه به لینین در ماه دسامبر سال 1920 نوشت که جمال پاشا به افغانها «ایده شریف

<sup>29</sup> به قول ام ان روی M.N.Roy لینین در حرکت های آزادیبخش مستعمراتی که به وسیله طبقه خرده بورژوا رهبری می شدند، یک هدف را میدید، قوای تاریخی پیشرونده انقلابی. در این ارزیابی (Context) حتا پان اسلامیسم به مثابه یک حرکت انقلابی دیده می شود و مستحق پشتیبانی از طرف جنبش جهانی کمونیسم است. موقعیت کمال اتاترک در ترکیه در نهایت به سود بلشویک ها ارزیابی می شد. به M.N.Roy, pp.390-411, 538. استالین مبارزه امان الله را یک مبارزه انقلابی می دانست، زیرا باعث ضعیف شدن، مختل کردن و از بین بردن امپریالیسم می شد. به M.G.Reyser صفحه 27 مراجعه شود.

\* در سال 1925 نادر خان فرستاده شده آن زمان به پاریس روی یک معاهده دوستانه با سفیر ایالات متحده امریکا در پاریس بحث نمود. یک نقل مسوده معاهده به وزیر خارجه کیلوگ Kellogg فرستاده شد. کیلوگ به سفیرش دستور داد که به نادر خبر بدهد که این مسوده بررسی می شود. هیچ سندی دیگری در مورد مذاکره در این رابطه وجود ندارد. به نشریات دفتر مناسبات روابط خارجی امریکا، صفحات 57-58 مراجعه شود.

Department of state papers, pp.557-58: Nader to Herrick, October 30. 1925 and pp.559-60: Kellogg to Herrick January 26. 1926

(آزادی) و قصد اتحاد شوروی در رابطه با آزادی جهان شرق» را توضیح داده و به آنها از کمک های اخلاقی و مادی که ترکیه از روسها دریافت نموده است، یادآوری نمود<sup>36</sup>

یک قرارداد ترکی-افغانی به اول مارچ سال 1921 منعقد شد که در آن ترکیه استقلال و به رسمیت شناختن افغانستان را «به حیث کشور مستقل به معنی واقعی و مفهوم کامل کلمه» تصدیق میکند ( ماده 1). حق تمام ملت های شرقی به آزادی و استقلال کامل تصدیق شد (ماده 2). افغانستان و ترکیه موافقت نمودند در صورتی که اعتراضی از طرف کشور مقابل وجود داشته باشد با کشور ثالثی قرارداد نبندند و باید قبل از انعقاد قرارداد با کشور ثالث، همدیگر را از جریان با خبر سازد (ماده 5). در تیوری این قید و شرط به هر دو کشور، حق رأی به سیاست خارجی یکدیگر را می دهد. ترکها قول دادند که کارشناسان علمی و نظامی برای مدت پنج سال به افغانستان بفرستند و در صورتی که افغانها بعداً میل داشته باشند، می توانند آنرا تمدید کنند (ماده 8). قرارداد زیاد صدای فرعی پان-اسلامی را با خود داشت. هر دو امضاکننده، بیداری شرق را کار خداوند متعال دانستند، استقلال بخارا و خیوه را به رسمیت شناختند، التزام برقراری مناسبات و روابط نزدیک با تمام نیروهای مسلمان بویژه به رسمیت شناختن ترکیه به مثابه رهبر اسلام و حمایتگر خلافت تصدیق گردید (ماده 3).<sup>37</sup>

این یکی از مهمترین قراردادها برای امان الله و مدرنیست های افغان بود، کمک نظامی و فرهنگی ترکیه با اتحاد اسلامی هماهنگ بود و بنابراین مسیری را نشان میداد که از طریق آن مدرنیته در داخل افغانستان وارد شود. ترکیه به حیث مقرر خلافت از پرستیژ (اعتبار) بالایی برخوردار بود و می توانست در خنثی کردن ضدیت سنتگرایان مُمد واقع شود. به 22 جون سال 1922 افغانستان یک قرارداد دوستی و بی طرفی با فارس منعقد کرد. مواد اقتصادی این قرارداد از اهمیت ویژه ای برخوردار بود (مخصوصاً ماده 7): آنها نخستین قرارداد گمرکی و پستی بین دو کشور را نمایش میداد.<sup>38</sup> در انعقاد قرارداد با فارس، امان الله نه تنها موقف دیپلماتیک افغانستان را تقویت نمود، بلکه همچنین پرستیژ (اعتبار) شخصی خود را نیز بویژه در بین مسلمانان شیعه کشورش بالا برد. هر دو قرارداد به وسیله ملی گرایان - مدرنیست منعقد شدند. افزون بر آن پان-اسلامیست ها همه در ایجاد روابط نزدیک این سه کشور آغاز اعمار اخلاقی و سیاسی دوباره جهان اسلام را می دیدند.<sup>39</sup>

## امان الله و پان-اسلامیسم

در اوایل سالهای حاکمیت اش، امان الله یک سیاست نظامی پان-اسلامی را تعقیب میکرد. به زودی بعد از جلوسش کوششی صورت گرفت تا روابط افغانستان با همسایه اش بخارا را بهبود بخشد. در این رابطه، مادر امیر نامه طولانی بی عنوانی سید میر عالم خان امیر بخارا فرستاد که در آن به او استدلال میکند که تجدید اتحاد مسلمانان برای مردم بخارا و افغانستان و همچنین برای سایر مسلمانان جهان ضروری می باشد. در این مورد افغانستان مهربانی و خلوص نیت اش را نشان داد، او نوشت: امان الله قراردادش با روسها را مشروط به رسمیت شناختن استقلال بخارا نمود.<sup>40</sup>

در یک سخنرانی به مناسبت نخستین سالروز قتل پدرش امان الله توضیح داد که او یک شبه یک بلای وحشتناک را بر بالای سر مسلمانان جهان می بینید! قدرت کبیر اروپا در فکر تخریب خلافت به مثابه یک نهاد بود. او گفت: خوشحال است که مسلمانان هند به پشتیبانی هندو ها نیز تصمیم به اعلان جهاد و یا مهاجرت از هند گرفتند، در صورتی که مسئله خلافت به اساس خواست مسلمانها حل نشود. او خاطر نشان ساخت که، او خودش به انگلیس ها نوشته است تا آنها را با خبر سازد که «هیچ مسلمانی تحمل هیچگونه مداخله ای را در امور خلافت ندارد، او بیشتر از این نمی تواند، شاهد گردن نهادن خلافت به هیچ حاکمیتی باشد.» امان الله با التفات ذکر نمود که هر دو کشور، هم ایالات متحده و هم فرانسه متمایل بودند که از سیاست ضد خلافت بریتانیای کبیر فاصله بگیرند و او صمیمانه از روسها به خاطر سیاست آنها نسبت به جهان اسلام ستایش کرده است. او بر عزم راسخش در پشتیبانی از خلافت و مُردن در راه الله تأکید نمود و خواستار اتحاد مسلمانان شد. همزمان او نیز خواستار فداکاری مسلمانان در مسئله پیشرفت و مدرنیسم شد که یگانه راه نجات جهان اسلام از ویرانی و ناتوانی است.<sup>41</sup>

برای ارتقای مقامش به حیث قهرمان پان-اسلامیسم، امان الله تلاش نمود که حد اقل به شکل تلویحی تأمین تعهد روسها به استقلال بخارا و خیوه را به خود نسبت بدهد.<sup>42</sup> در اکتوبر سال 1919 به درخواست امیر بخارا، نیروی انسانی و کمک مادی برای شهزاده بخارا فرستاد تا در خدمت مبارزه او علیه قوای انقلابی و ارتش سرخ قرار گیرد. برای ارتقای نفوذ سیاسی افغانها و برای تقویت موقف امیر، امان الله مناسبات دیپلماتیک را با حاکم بخارا برقرار نمود. او همچنین تماس های با رهبر ناسیونالیست مذهبی ضد شوروی، جنبش باسماچی در ترکستان برقرار نمود، تا به آنها با ارسال اسلحه و همچنین در صورت ممکن به وسیله نیروی انسانی کمک کند. سیاست افغانها در آسیای مرکزی به دور اتحاد پان-اسلامیست ها می چرخید: از یک امارت مستقل بخارا می توانست که به مثابه یک حایل علیه روسها و علایق آنها به افغانستان استفاده شود، افغانها می توانستند که از حمایت خویش از بخارا به مثابه یک ابزار داد و ستد در روابط شان با انگلیسها استفاده کنند و ترس از «تهدید سرخ» در مقابل هند را مورد استفاده قرار دهند. و اگر تجزیه ترکستان از روسیه به یک واقعیت دائمی تبدیل شود، بخارا مرکز توجه کنفدراسیون آسیای مرکزی برای یک افغانستان-غالب تبدیل می شود.<sup>43</sup>

امان الله همچنین از جنبش مذهبی-سیاسی خلافت در هند که طرفداران آن شعار حق تعیین سرنوشت برای تمام مردم و حفظ و نگهداری دنیوی و معنوی قدرت خلافت عثمانی را میدادند، پشتیبانی نمود. آنها هم چنین علیه تخریب امپراتوری عثمانی مبارزه می نمودند. بسیاری از این مسلمانان هند که به نگهداری امپراتوری عثمانی و رهبری معنوی حاکمان آن به مثابه یک ضرورت برای اتحاد و آسایش مسلمانان درود می گفتند، سرانجام سیاست انگلیسها در قبال امپراتوری عثمانی و خلافت و حاکمیت ستم پیشه و «کافر» شان در هند را تقبیح نمودند و هند را در تابستان سال 1920 ترک نمودند.<sup>44</sup> در هنگام این مهاجرت بیشتر از 18000 نفر مسلمان به افغانستان سرازیر شدند، و امان الله از آنها استقبال کرد. اکثر آنها فقیر بودند. بنابر وعده های قبلی رهبران شان، آنها در افغانستان نه تنها انتظار مهمان نوازی، بلکه انتظار تصاحب زمین را نیز در سر می پروراندند.<sup>45</sup> درست در حالی که افغانها از این انتظارات که پیهم مطالبه می شدند، احساس خطر کردند، بعضی از رهبران این پناهنده ها از امان الله دعوت می کردند که به هند حمله کند و مسلمانان آنجا را آزاد نماید. در هند محمد علی یکی از رهبران جنبش خلافت اعلان کرد که افغانها باید به هند حمله کنند و این وظیفه مسلمانان است که به این مبارزه اشتراک ورزند.<sup>46</sup>

در این میان استقرار حکومت شوروی در بخارا (سپتامبر سال 1920) با فرار امیر بخارا به افغانستان و ادامه جنبش باسماچی به امان الله شانس های جدیدی را مهیا ساخت، تا موقعیت اش را به حیث رهبر پان-اسلامیسم بالا ببرد. او پیشنهاد دوستانه دولت روس در بخارا را رد نمود و به امیر بخارا پناهندگی داد. پشتیبانی سیاسی و اخلاقی و شاید پولی نیز به باسماچی ها شده باشد.<sup>47</sup> آنها از شمال افغانستان به حیث پایگاه نظامی استفاده می نمودند. امان الله همچنین با انور پاشا که در آن زمان رهبر جنبش باسماچی ها بود، رابطه برقرار نمود.\*

---

\*به علت جنگ جهانی اول انور پاشا از امپراتوری عثمانی بیرون رانده شد، نخست به آلمان و بعد به شوروی پناهدگی جست و ژست یک «بلشویست ملی» را بخود گرفت. او به بلشویست ها پیشنهاد نمود که او می تواند به تحریکات کمک نماید و مسلمانان شرق میانه را برای یک انقلاب علیه امپریالیسم انگلیس سازماندهی کند. او داوطلب شد که با خلافت و سایر جنبش های پان-اسلامیست و همچنین با قبایل پتان در ولایت مرزی شمال غرب، به این فکر که از افغانستان به حیث پایگاه نظامی برای جنبش انقلابی در هند استفاده کند، روابط برقرار نماید. به M.N.Roy صفحه 228 – 414 و Passim مراجعه شود. زمانی او در ترکستان (در سال 1921) روسیه را اغفال نمود و رهبر باسماچی ها شد. به این ترتیب او به روسها اولتیماتوم (ضرب الاجل) صادر نمود و احیای استقلال بخارا و خیوه را مطالبه نمود. او در نبردی در سال 1922 کشته شد، برای جزئیات فعالیتهايش در ترکستان، مراجعه شود به:

فعالیتها و تشویق های ناسیونالیستی ضد انگلیسی و پان اسلامی امان الله موجب تحسین او در جهان اسلام شد. محمد اقبال شاعر و فیلسوف مشهور هند، دیوان مشهور خود «پیام مشرق» را به امیر افغانستان تقدیم نمود. یک شاعر ایرانی به نام وحید دستگردی، هوا خواهی و طرفداری امیر از اسلام و پان-اسلامیسم را در اثرش به نام «چکامه های اتحاد اسلامی» استقبال نمود.<sup>48</sup> امیر هم چنان پاداش های سیاسی و روانشناسانه برزگی از پشتیبانی فعال اش از اهداف پان-اسلامیسم دریافت داشت. در جریان جنگ سوم افغان-انگلیس به گونه مثال این پالیسی تعهد و میثاق های مذهبی افغانستان را با پتانهای قبایل مرزی و مسلمانان هند تقویت نمود و موقف سیاسی و نظامی کشور را در مبارزه با دولت هند بریتانوی نیرومند ساخت.

امیر همچنین به سادگی قادر به آن بود تا روابط نزدیکتری با ترکیه و فارس برقرار کند تا به این ترتیب حمایت معنوی سایر رهبران مسلمان شرق میانه را بدست بیاورد. مهمتر از آن پالیسی های پان-اسلامی امیر، خود افغانها را متحد می ساخت، بعضی از پرنفوذترین رهبران مذهبی افغان که تعلیمات دینی شانرا در «دیوبند» دیده بودند، که هم ستیزه گران پان-اسلامی و هم فعالین ضد انگلیس بودند،<sup>49</sup> با مدرنیست ناسیونالیست ها به پشتیبانی از پالیسی های پان-اسلامی امان الله یکجا شدند.

بهر صورت بعد از سال 1922 امان الله مجبور بود که نزاع طلبی اش را در این منطقه فرو نشانند. ملاحظات اقتصادی و سیاسی مطالبه می نمود که او عادی کردن روابط با بریتانیای کبیر را جستجو کند و پالیسی مداخله فعال در آسیای مرکزی شوروی را رها کند. منابع محدود مالی و موقعیت محصور به خشکه کشور موانعی در راه فعالیت های درازمدت و گراف پان-اسلامی بودند. با مخالفت همزمان وی با شوروی و انگلیس، او مجدداً افغانستان را منزوی می کرد، بنابراین مانع پیشرفت اجتماعی و اقتصادی می شد.

یک ملاحظه بزرگ سیاسی، پیروزی اتحاد شوروی در آسیای مرکزی بود. بعد از واژگونی امیر بخارا، ازدیاد ترس امان الله از حمایت اتحاد شوروی از جنبش های انقلابی و یا جدایی طلبانه زبانی و فرهنگی اقلیت های اتنیکی شمال افغانستان قابل فهم بود. ممکن او و مشاوران وی از امکان یک جنبش کمونیستی انقلابی در افغانستان نگران بوده باشند. واقعیت امر نیز چنین بود که کمینترن چندین تلاش بیهوده برای اعمال نفوذ در افغانستان در سال 1919 نمود، تا کادرهای انقلابی در کشور بیافریند.<sup>50</sup> افغانستان شامل این کمپاین تبلیغاتی عمومی بود که کمینترن از آلمان آنرا به راه انداخته بود. بخشی از این کمپاین جزوه های حکاکای شده به زبانهای محلی بودند که دفاع از جنبش ها و قیام های آزادی خواهی ملی و اجتماعی را میکرد که به شکل مسلسل به زبانهای مختلف کشورهای شرقی توضیح می شد. یک نماینده افغان در یک نشست کمیته مرکزی کمونیست های دول شرق در برلین در ماه دسامبر سال 1919 شرکت داشت. افغانها همچنین به کنگره مردمان شرق که در باکو در سپتامبر سال 1920 که مصارف آن توسط کمینترن تأمین شده بود، اشتراک ورزیدند.<sup>51</sup> و حقیقتاً هم که یک نماینده به نام کارا تامیو به هیئت رئیسه کنگره عضویت داشت. یکی از تحقیقات جدید منابع روسی گزارش میدهد که «هیئت افغانی بعد از برگشت به کشور شان در انتقال افکار آزادیخواهانه انقلاب اکتوبر به داخل مردم بسیار کار نموده است.»<sup>52</sup> بعضی گزارش ها نشان میدهند که چند تن از آشوبگران بلشویک در اوایل سال 1920 در هرات و دیگر مراکز شهرها منجمله مزار شریف، یکی از شهرهای که به وسیله کمیته اجرایی کمینترن در سال 1924 به حیث مرکز تبلیغات انتخاب شده بود، فعال بودند.<sup>53</sup> به قول فاطمی، فرار امیر بخارا به افغانستان و بسیاری از حکایت های منتشر شده در نشریات در مورد کنگره باکو، امان الله متیقین بود که «رفقای بلشویست او فقط منتظر یک لحظه مساعد بودند که او را از بین ببرند و یک دولت شوروی به کابل مستقر کنند.»<sup>54</sup> بهر صورت قضیه از این قرار بود، اخبار بعضی از این فعالیتها بدون تردید به مسولین دولت افغانستان رسیده بود، که به شدت در مقابل تبلیغات بلشویک ها در سرزمین شان مقاومت میکردند، حتا در زمانی که این کشور در جستجوی برقراری روابط دیپلماتیک دوستانه با روسیه شوروی و رژیم های شوروی در آسیای مرکزی بود.<sup>55</sup> با وجود اینکه محرکین انگلیس، تمایل داشتند که به امان الله به حیث «اسپ تروا (Trojan horse)» نگاه کنند، اما حاکم افغانستان اصرار ورزید که تمام اسلحه های شوروی که به افغانستان برای استفاده احتمالی در



جنبش آزادیخواهانه ملی در هند فرستاده می شود، توسط خود دولت افغانستان انتقال داده میشود و تمام انقلابیون هند که داخل افغانستان می شوند، خلع سلاح شوند. به قول کمونیست هندی M.N. Roy افغانها این را روشن نمودند که آنها هیچگونه قصدی برای اجازه دخول نیروهای شوروی به داخل قلمرو آنها و استفاده از آن به حیث پایگاه عملیات نظامی علیه هند نداشتند و نه هم میل اشتراک در چنین عملیاتی داشتند.<sup>56</sup>

در اخیر امان الله آهسته به طرف سیاست سنتی جستجوی توازن قدرت در منطقه برگشت. میلان او به سوی چنین سیاستی تا حدودی به علت نگرانی های رو به ازدیادش از مقاصد شوروی و تا حدودی به علت تحکیم انگلیسها در ولایت مرزی شمال-غرب و اعتراض های شدید دیپلماتیک و حتا تهدید آنها به دولت شوروی در مورد فعالیتهای شان (واقعی یا غیرواقعی) در افغانستان بر علیه هند بود.<sup>57</sup> این تغییر جهت به معنی نزدیکی با بریتانیای کبیر بود، ایده ای که برای بسیاری از سنت گرایان و بعضی از ناسیونالیست های افغان تنفر انگیز بود. (این تغییر جهت همچنین به شدت با مخالفت جمال پاشا، وزیر اسبق جوان ترکی، کسی که در سال های 1920-1921 در سازماندهی مجدد ارتش و فعالیتهای سیاسی ضد انگلیس متعهد بود، روبرو شد).<sup>58</sup> با وجود این مخالفت ها، امان الله در 22 ماه نوامبر سال 1921 قراردادی با انگلیسها امضا نمود که بر اساس آن نمایندگی های در لندن و کابل تاسیس شده و برای افغانستان معافیت گمرکی برای اجناس معینی به منظور مدرنیزه کردن کشور تعیین شد، یکی از مواد مهم موافقت افغانستان به عدم اجازه به گشایش کنسلگری های شوروی در شرق افغانستان بود.<sup>59</sup> هنگامی که این قرارداد منعقد شد، هر چند امان الله به پشتیبانی معنوی فعالیتهای گوناگون پان-اسلامی ادامه داد، اما تمرکزش بیشتر به اصلاحات داخلی افغانستان بود. انقلابیون ضد انگلیسی مانند مهندرا پراتاپ Mahandra pratap عبیدالله سندی<sup>60</sup> و محمد برکت الله («رئیس جمهور»، «نخست وزیر» و «وزیر خارجه» در «دولت موقت هند») بعد از این در افغانستان جای امنی نیافتند.<sup>60</sup> امان الله به تحسین کنندگانش در جهان اسلام اطمینان داد که میثاق او با انگلیسها به هیچ وجه او را بی تفاوت در مقابل سرنوشت مسلمانان، قبایل پتان و خلافت نمی کند. بهر صورت نشریه اتحاد شرق به تاریخ 17 جون سال 1922 لهجه پالیسی جدید خارجی افغانستان را نشان داد: افغانستان در جستجوی روابط دوستانه با تمام کشورها بود.

---

<sup>60</sup> عبیدالله سندی تأکید می ورزید که امان الله او را به حیث یک «عضو دولت موقت» هند به رسمیت بشناسد و او را در شورای داخلی خود بپذیرد که به ارتباط به مسایل جنگ و صلح با هند می باشد. او هم چنین این مطلب را تلویحا" رساند که روابط او با اتحاد شوروی به ابتکار امان الله شروع شده است. Siddjp.384.

<sup>1</sup> P. Sykes, II, 267, and „The Present Position,“ p. 150.

مادر امان الله، دختر محمد سرور، یکی از رهبران قبایل بسیار مقتدر در کشور بود  
Sess Fletcher, Afghanistan, p. 185.

<sup>2</sup> P. Sykes, „The Present Position,“ p. 149; Mohammed Ali, War of Independence, p. 26

<sup>3</sup> I. A. Shah, Modern Afghanistan, p. 94; P. Sykes, „The Present Position,“ p. 94; P. Sykes, Afghanistan, II, 274 „The Present Position,“ p. 150. and “Afghanistan”, p. 189.

احمد شاه، پیروزی امان الله را به این واقعیت نسبت می دهد که افغانها «زیر یوغ اشراف زادگان فرسوده شده بودند» و به این خاطر او تأکید ورزید که «او نماینده توده مردم است، شاهی که از بین مستمندان بر خاسته است.» بهر صورت من هیچ گونه درخواست مشخصی از امان الله که دال بر همبستگی طبقاتی او باشد، پیدا کرده نتوانستم، شاید احمد شاه به این وعده امان الله که بیگاری را لغو میکند، اشاره کند.

I. A. Shah.(Afghanistan, p. 197)

<sup>4</sup> P,Sykes, Afghanistan, II, 267.

<sup>5</sup> The up-to-date Afghan version are Ghazi, p. 5; Mohammed Ali, War of Independence, p. 28; the Afghan government publication 49th Anniversary, p. 21 Najibullah („Afghanistan“ p. 13) is the only source stating explicitly that Amanullah declared war on Britain.

<sup>6</sup> Ghazi, pp. 22-23, 25-26; Mohammed Ali, War of Independence, p. 5.

<sup>7</sup> Great Britain, British White Paper: Hostilities with Afghanistan; India, Third Afghan War.

<sup>8</sup> Molesworth, p. 23.

<sup>9</sup> P .Sykes, Afghanistan, II, 268-70, and „Afghanistan“ p. 189; Fraser Tyler, Afghanistan, p. 195. On this, as well as the cause of the Third Anglo-Afghan War, see Toynbee, Survey, 1920-1923, pp. 377-80; and Nicolson, Curzon, pp 159-60.

<sup>10</sup> Molesworth, p.23.

<sup>11</sup> Reysner, Afghanistan, pp. 143-60, and „Desiat let,“ pp. 67-86.

به قول گوردون (Gordon) این واقعیت که مردان قبایل پتان در جنگ طرف افغانستان را گرفته اند، خود نشانه آنست که یک جنبش ضد امپریالیستی در هند، تحت تأثیر انقلاب اکتوبر، شروع شده است (Agranye otnosheniia, pp. 186-97, and “voina Afghanistan za nezavisimost,,” pp. 245-69). See also A. Kh. Babakhodzhayev, Afghanistan's War, p. 4 (for a resume in Russian, see his “Voina Afghanistan,“ pp.235-40); Dvoriankov, pp. 259-61; Masson and Romodin, II 396ff; and Akhramovich, “Velikaia oktiabrskai revoliutsiia,,” pp. 217-21.

<sup>12</sup> A. Kh. Babakhodzhayev, Afghanistan's War, pp. 8-9.

تفاسیر نویسنده جالب است، اما متأسفانه که بعضی از منابع او یا مشکوک اند و یا خارج از مطلب، و کرونولوژی (رویدادنگاری) او گاهی غلط می باشد، به گونه مثال، او حتا تذکر هم نداده است که جمهوری ترکستان هیچگونه کمک مادی به افغانستان در سال 1919 نکرد، از ترس این که مبادا علیه

شوروی استفاده شود... در این مورد به اعلامیه کزاکوف یکی از نمایندگان اعضای مرکزی کمیته اجراییه ترکستان و اعتراض افغانها در نشریه «کمونیست» تاشکند 24 سپتامبر سال 1919 میلادی مراجعه شود. در این گزارش، افغانها ابراز میدارند که: «ما گمان کردیم که کمک به ما به دلیل مشکلات تخنیکی به تعویق افتاده است، اما این ساختگی و عمدی بود.» در مورد عقاید شوروی ها در این مورد همچنین مراجعه شود به:

M.V Frunze, *Izbranye Proizvedeniia*, Moscow, 1957, I 230, 237ff, 243, 452. ....  
تعداد نیروهای انگلیس در فارس در جریان جنگ جهانی نخست و موقف دیپلماتیک انگلیس نشان میدهد که انگلیسها پلان تحمیل کردن یک جبهه دوم علیه افغانستان را نداشتند. Xii.228-43  
.Dicksen.pp .

<sup>13</sup> - ... احمد شاه در صفحه 197 کتاب افغانستان می نویسد که امان الله در 28 فبروری سال 1919 میلادی اندکی بعد از قتل پدرش، اعلامیه ای صادر کرد که در آن خودش متعهد به استقلال کامل ملت افغان شد، مراجعه شود به (Reysner, *Nezavisimyisimi Afghanistan*, p. 138) و به 13 اپریل همان سال او علناً اعلام کرد که حکومت افغانستان در سیاست داخلی و خارجی مستقل و آزاد است و می باشد، این به این معنی است که تمام حقوقی را که حکومت ها در پیش قدرت های مستقل دارا می باشند، می بایست که آنها افغانستان کاملاً بدست آورد. مراجعه شود به: Great Britain  
, British White Paper: *Hostilities with Afghanistan*, pp 4f.

<sup>14</sup> P .Sykes „Afghanistan“ p. 189. See also P .Sykes, *Afghanistan*, II, 265; and Ahmad Shah, *Afghanistan*, pp. 194-95.

<sup>15</sup> Great Britain, *British White Paper: Hostilities with Afghanistan*, p. 5; Adamec, pp. 110-11; Marin, ,, p. 137; Mohammed Ali, *War of Independence*, p. 27.

<sup>16</sup> Ghazi, p. 2.

<sup>17</sup> Ibid., pp. 5,7.

<sup>18</sup> Ibid., pp. 9, 10-11.

<sup>19</sup> See Nehru's attack against the British use of Indian troops in China, *Afghanistan, Tibet, Mesopotamia, and Burma*, in B. A. Mirza, p. 559.

<sup>20</sup> Nicolson, Curzon, p. 159; Toynbee, *Survey*, 1920-1923, pp. 377-78.

<sup>21</sup> Nicolson, Curzon, p. 159.

<sup>22</sup> May 29 communique of the India Office, *The Near East*, May 30, 1919, p. 501.

<sup>23</sup> May 29 communique of the India Office, *The Near East*, June 6, 1919, p. 525; Fletscher, *Afghanistan*, p. 192; Adamec, p. 122.

<sup>24</sup> For the text of the treaty, see *India, Treaties*, XIII, No. XXIII, pp. 286-88. Amanullah's letter of May 24, 1919, in which he sought an armistice and a negotiated settlement, and attributed the Anglo-Afghan conflict to misunderstanding, is discussed in the May 29 communique of the India Office, *The Near East*, June 6, 1919, p. 525; and Adamec, p. 117. For other communications dealing with the armistice, see *The Near East*, June 27, 1919, p. 613. For a discussion of the British political interests that were at stake during the peace negotiations, see Rushbrook Williams, *India: 1920*; and Adamec, pp. 123-35.

<sup>25</sup> For various interpretations of the treaty, see Mourey, pp. 262-64. For a Soviet view of The Third Afghan War and the Peace of Rawalpindi, see Reysner, Afghanistan, pp. 143-60.

بر اساس یکی از آخرین کارهای روسنر (Reysner) دولت افغانستان در جستجوی آتش بس موقت بود، چون علایق ارضی غالب بودند و ترس از آن داشت که جنگ آزادیخواهانه مردم علیه امپریالیسم انگلیس را از دست بدهد.. (Reysner edited (Noveishai istoria, p. 175).

<sup>26</sup> Izvestia (Tashkent), May 21, 1919; Dokumenty, II, 175; Teplinskii, pp. 7-10; Masson and Rodomin, II, 402-5.

<sup>27</sup> Izvestia (Tashkent), June 1, 1919; The Times, June 13, 1919.

نولو و ویهه (Nollau and Wiehe pp. 95-96) می نویسند که لینن در جوابش اظهار میدارد: «معتقدم که روابط دوستانه افغانستان و روسیه از این به بعد به سوی استحکام میرود. من به خود اجازه میدهم که بر احساس همدردی و اعتقاد راسخ تأکید بورزم که استقلال دولت کبیر افغانستان را هرگز کسی بعد از این نه به وسیله زور و نه به وسیله نیرنگ زیر پا کرده می تواند. بهر صورت متن نامه 27 ماه می لینن چنین بیان را در بر ندارد. مراجعه شود به...Dokumenty, II, 174-75.

<sup>28</sup> Izvestia, May 6, 1919; and Eudin and North, p. 83.

<sup>29</sup> See the declaration of A. Voznesensky, the chief of the Eastern Department of the People's Commissariat, in Izvestia, May 8, 1919, as quoted by Eudi and North, p. 83.

<sup>30</sup> Fischer, The Soviets, I, 286.

<sup>31</sup> Reysner, Afghanistan, p. 207; Raskolnikov, Afghanistan, p. 20. See the text of the Soviet-Afghan treaty in Dokumenty, III, 550-55; and Degras, Soviet Documents, I 233-37.

<sup>32</sup> The Times, September 21, 1921.

<sup>33</sup> L'Asie Francaise, April 1921, pp. 173-74; Castagne, „La politique exterieure,“ pp. 1-25.

<sup>34</sup> U. S. Department of State, Papers, 1921, pp. 258-61: Hghes to Harding, July 18 and 21, 1921, and harding to Amanullah, July 29, 1921.

<sup>35</sup> L'Asie Francaise, November 1921, p. 421; The Times, March 17, 1921; Denis, p. 256. According to a contemporaray Sopviet source, “Jemal Pasha gave lossions in enlightened statesmanship” to Afghan leaders, “dispelling Afghan suspicions of Moscow. “Nikulin, “Afghan I Angora, “ Novii Vostok, 1922, No. 2, as qouted in a review of Soviet studies in Afghanistan, in CAR, IV (1956), 2, 173-74.

<sup>36</sup> L'Asie Francaise, November 1921, p. 421; See also Fischer, The Soviets, I, 385.

<sup>37</sup> See the text in Toynebee, Survey, 1925, pp. 385-87; Mears-Grinnell, pp. 643-44; The Islamicc News, May 12, 1921.

<sup>38</sup> See the Near East, August 18, 1921, and *Echos de l'Íslam*, January 15, 1922. For the text of the treaty and additional provisions, see League of Nations, Treaty Series, XXXIII, 295-301.

<sup>39</sup> *The Islamic News*, June 16, 1921

<sup>40</sup> For the text of this letter, see Arthur Ranson's article in *The Manchester Guardian*, August 5, 1921, and *L'Asie Française*, November 1921, pp. 420-21.

<sup>41</sup> S. M. R. L'Émir, pp. 1-4. A copy of the text of his speech is available at the Bibliothèque nationale in Paris, and appeared also in *L'Asie Française*, June 1920, pp. 207-8.

<sup>42</sup> *L'Asie Française*, June 1920, pp. 207-8; S. M. R. L'Émir, p. 3.

<sup>43</sup> برای شوروی ها، همکاری دوجانبه افغان- بخارا و افغان- باسما چی هر دو یک خطر بالقوه و بالفعل سیاسی و نظامی به پیروزی و یکپارچگی نقش شوروی در ترکستان می باشند. آنها از دوستی مجدد افغان- انگلیس و امکان اینکه انگلیس کمک سیاسی و مالی به ناسیونالیستهای هم پیمان ضد شوروی و نیرو های پان-اسلامی بکند، در خوف دائمی بودند. در پیامد جنگ سوم افغان- انگلیس، تروتسکی (Trutskey) به کمیته مرکزی حزب کمونیست (20 سپتامبر سال 1919 میلادی) نوشت که آتش بس موقت بین افغانستان و انگلیس ممکن « کاملاً علیه ما ظنین بیندازد» و « انگلیس کاملاً در فعالیت است که فارس، بخارا، خیوه و افغانستان را علیه ترکستان شوروی متحد سازد. این شگفت انگیز خواهد بود، اگر این کار را نکند. مراجعه شود به :

M. Meijer, ed *The Trotsky Paper, 1917-1922*, London, 1964, p. 673

در مورد افشای مراسلات امان الله و کمک به امیر بخارا و تماس های گسترده بین باسما چی ها و نگرانی رو به از دید شوروی در مورد افغانستان به منابع ذیل مراجعه شود:

Afghanistan, pp. 205-7; and A. Mashitskii, ed, „Materialy po istorii bukharskoi revoliutsii,“ in *Vestnik of Narodnyi Komissariat Inostrannykh del* (1922), No. 4-5, pp. 134-35; and *Iz istorii grazhdanskoi voyny v SSSR: Sbornik dokumentov i materialiov, 1918-1922*, Moscow 1961, III, 556-58, A. I. Ishanov, *Sozdanie Bukharskoi narodni sovetskoi Respubliki (1920-1924gg)*, Tashkent, 1955, pp. 68ff.

بعضی از تحقیقات جدید آدمک (Adamec, pp. 161-162) نشان میدهد که نگرانی های شوروی کاملاً بی اساس بود. امان الله حاضر بود که از شوروی در صورتی دور شود که انگلیس به پیشنهاد های سیاسی، نظامی و اقتصادی افغانستان موافقت کند: چهار میلیون روپیه، 20000 هزار میل اسلحه خفیف، دو صد میل 200 اسلحه ثقیل، دو توپخانه 8- 18 پوند، تجهیزات، 6 هوا پیمای، مواد برای خط تیلیگراف بین کابل، قندهار و هرات، یک بلی گفتن در قضیه کمر بند قبایل و کمک انگلیس در صورت تجاوز بی مورد روسیه.

<sup>44</sup> W. Smith, *Modern Islam*, pp. 243-44. On the Pan-islamic credo and the demands of the Khilafat, see Bahadur, pp. 133-34; and the following publication of the Khilafat delegation to Europe: (1) *le traite de paix avec la Turquie: láttitude des musulmans et de l'Índe*, (2) *le Secetaire d'Etat pour les dele* Delegation de l'Índe pour le Califat, (3) M. Lloyd George et la phlets were published in Paris in 1920-21 and can be found in the library of the Hoover Institution, Stanford, Calif.

<sup>45</sup> W. Smith, *Modern Islam*, pp. 243-44; ram Gopal, pp. 144-46.

<sup>46</sup> - در سال 1919 میلادی گاندی و حزب کنگره، پیشتیانی شانرا از جنبش خلافت مسلمانان اعلام کردند. اظهارات یک طرفه، مانند این روابط، مختلف، حزب کنگره را به کشش کشاند. رهبران کنگره

پیوسته معتقد بودند که مقاومت منفی بهترین شیوه برای آزادی هند و رسیدن به اهداف خلافت می باشند

. (A. Aahmad, „Les musulmans,“ p. 82. In 1919)

به اظهارات گاندی در این مورد و واکنش مسلمانان مراجعه شود به:

Islamic News, July 14, 1921. See also The Indian Annual Register 1922, Calcutta, 1923, I, 172.

<sup>47</sup> For Amanullah's welcoming speech to the Emir of Bukhara, see Amani-Afghan, Ist year, No. 45, pp. 4-5. For Soviet-Afghan diplomatic correspondence, see Dokumenty, III, 193-94, 1999-200, 449-50, 558-61, and V, 489-90, 532.

For a good survey, see H. kapur, Soviet Russia and Asia, 1917-1927 (Geneva, 1966), p. 145.

<sup>48</sup> See Ishaque, p. 145.

<sup>49</sup> A. Ahmad, „Sayyid Ahmad Khan,“ pp. 69-73. For details on the deoband school, see faruqi.

<sup>50</sup> Zhizn Natsionalnostei, June 15, 1919, cited in both Eudin and North, p. 104, and Laqueur, Soviet Union, p. 48.

<sup>51</sup> Fatemi, pp. 157, 164-65.1

<sup>52</sup> Haratunian, pp. 52, 60.

<sup>53</sup> Comyun-Platt, p. 300; Nollau and Wiche, p. 102; Agabekov, pp. 47-49, 51.

<sup>54</sup> - فاطمی (Fatemi, pp. 183) به یک شورش به وسیله یک پادگان افغان در جبهه شمال تحت

رهبری «شورای سربازان» اشاره میکند، اما هیچ منبع دیگری در این مورد دلیل و مدرکی ارائه

نمیکند. دستورها و رهنمایی های رسمی راسکولنیکوف (Ruskolnikov) فرستاده شوروی به

افغانستان به « اشتباه مهلك پياده كردن مصنوعي كمونيسم» در آن کشور هشدار میدهد. صفحه 700.

<sup>55</sup> Castagne, „Soviet Imperialism,“ p. 700.

<sup>56</sup> M.N. Roy, pp. 442, 473, 492-93; Druhe, pp. 41-42.

<sup>57</sup> For the details about the British political measures and military operations in the border area, see Fraser-Tytler, Afghanistan, Chap. 13; and Caroe, Pathans, pp. 405ff. On British diplomatic notes, see The Times, August 20, 1921; and Great Britain, Foreign Office, A Selection of Papers, pp. 4-12..

<sup>58</sup> Terjiman (Istanbul), November 3, 1960; Cebesoy, pp. 292-94. See also Great Britain, Foreign Office, A Selection of Papers, pp. 10f.

<sup>59</sup> For the text of the treaty, see India, Treaties, XIII, 288-96; and The Times, November 24, 1921.

<sup>60</sup> M.N. Roy, pp. 492-93; Seddiqi, pp. 379-89; and Druhe, p. 43.